

نگرشی نو به حدیث «دفن البنات من المکرمات»

پوران میرزایی^۱

نهلہ غروی نایینی^۲

چکیده

پدیده جعل در روایات، آفتی است که هر پژوهش‌گر را به سؤال از صحت صدور روایت وامی‌دارد و این مسئله، هنگامی که با ابهام و یا دوربودن یک روایت از یافته‌های عقلی همراه می‌شود، بسیار پررنگ‌تر جلوه می‌نماید. اگرچه وقوع این پدیده امری انکارناشدنی است، اما همواره باید توجه داشت که اظهار نظر نهایی در باره یک روایت کاری بس دشوار و نیازمند طی مسیرهای پژوهشی و چندجانبه است که از جمله آنها می‌توان به توجه به فضای صدور روایت اشاره کرد. حدیث «دفن البنات من المکرمات» از جمله احادیثی است که بیشتر عالمان به دلیل ناهماهنگی محتوای آن با یافته‌های دینی و عقلی، به جعلی بودنش حکم کرده‌اند، این پژوهش با توجه به وقایع تاریخی و فضای صدور حدیث و نیز توجه به تفاوت مفهوم لغوی واژگان «دفن» و «وَأَد» در میان عرب‌زبانان، با ارائه مفهومی جدید، تبعید عقیدتی و عقلی از محتوای روایت را زدوده است.

کلیدواژه‌ها: دفن البنات، فضای صدور، حدیث مجعول.

بیان مسئله

جعل حدیث از سوی واضعان، امری مسلم در تاریخ حدیث شیعه و اهل تسنن است؛ به گونه‌ای که هیچ یک از عالمان فریقین وقوع چنین پدیده نامبارکی را انکار نمی‌کنند و همین

۱. عضو هیات علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس (naeni_n@modares.ac.ir).

مسئله موجب شده است دانشیان حدیث در طول تاریخ، بخشی از تلاش علمی خود را صرف جداسازی و نمایاندن نقل‌های «موضوع» نمایند؛ اما وقوع این پدیده نباید موجب شود تا پژوهش‌گر با حدیث با نگاهی شکاکانه مواجهه شود و این اصل را فراموش کند که یک متن، هنگامی که عنوان «حدیث» بر آن اطلاق می‌شود، نوعی خبر واحد است که ظن و گمان می‌رود از معصوم علیه السلام صادر شده باشد، مگر خلافش ثابت شود؛ یعنی اصالت بر صدور روایت است، مگر آن که با دلیل محکم نقض شود (ظنی الصدور بودن خبر واحد).

از این رو، لازم است در ردّ یک حدیث و حکم به جعلی بودن آن تمامی جوانب سنجیده شود و همه مسیره‌های علمی در دسترس، طی گردد؛ آنچه که امروز در نگاه پژوهشی آکادمیک، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و با یافتن چند اشکال در فهم حدیث، بیشتر تمایل به نقد و ردّ آن مشاهده می‌شود؛ حال آن که سیره پیشینیان ما خلاف این بوده است و در جای جای آثار ایشان پابندی به دفاع متعهدانه از حدیث تا جای ممکن، به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، سید مرتضی - که نمادی از عقل‌گرایی در میان عالمان کهن شیعه است - و یا علامه مجلسی - که اثری چشمگیر در شرح حدیث در دوران میانه از خود برجای گذاشته - در بسیاری از موارد، حتی پس از ردّ یک حدیث با دلایل عقلی و نقلی باز هم جایی برای احتمال بر صدور آن باقی می‌گذارند. این تعهد چنان محکم است که حتی احادیث غیر شیعی را نیز دربر گرفته است؛ برای مثال در تحلیل حدیثی که در منابع اهل تسنن با عبارت «المیت یعذب بیکاء الحی علیه» از آن تعبیر شده است، سید مرتضی ابتدا با دلایل عقلی و سپس با استناد به قرآن و سایر روایات، بر بطلان و مردود بودن حدیث حکم می‌کند و با تحلیل دقیق اشکال حدیث، نظر خویش را در ردّ حدیث بیان می‌دارد؛ اما در بیان نظر خود به گونه‌ای محتاطانه عمل می‌کند و با وجود نبود حدیث در منابع شیعی و نیز اشکال‌های قابل ملاحظه‌ای که بدان پرداخته، جایی هم برای احتمال بر صحت حدیث باقی می‌گذارد. ایشان در اظهار نظر خود می‌گوید:

ولا بد من أن نصرّف ما ظاهره بخلاف هذه الأدلة إلى ما يطابقها إن أمکن، أو نرده و
نبطله.^۳

سپس، بر خلاف نقد اولیه‌ای که بیان داشت، می‌فرماید:

ويمکن فی الخبر ان کان صحیحاً وجوه من التأویل.

۳. تنزیه الانبیاء، ص ۱۷۳.

آن گاه در مقام تأویل و دفاع از حدیث، به نحوی سخن می‌گوید که گویا مدافع سرسخت آن است و چنان مستدل به بیان چهار وجه معنایی محتمل در حدیث می‌پردازد که کسی را یارای رد باور او نیست.^۴ این عملکرد عالمان، همان پایبندی به سفارش معصومان علیهم‌السلام است که در روایات متعدد امر به احتیاط در انکار روایت کرده‌اند و هشدار داده‌اند که به راحتی با چوب جعل، روایتی را به کنار ننهیم؛ مبدا علم ما همه جانبه نباشد و ناآگاهانه با انکار حدیث از دایره ولایت خداوند متعال و یا اهل بیت علیهم‌السلام خارج شویم.^۵

نگارش حاضر سعی دارد با این نگاه به تحلیل یکی از احادیثی برخیزد که از نگاه بیشتر عالمان در شمار مجعولات و موضوعات جای گرفته است و آن، روایت معروف «دفن البنات من المکرمات» است که پذیرش آن از سوی مخاطب با سؤال از چرایی مفهومی همراه است که آیا واقعاً مراد پیامبر عظیم الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این سخن، پدیده شوم «زننده به گور کردن دختران» است؟ اگر مراد این نیست پس معنای اراده شده از حدیث چیست؟ آیا می‌توان معنایی از حدیث ارائه کرد که متفاوت از «زننده به گور کردن دختران» باشد؟ یا تنها راه درمان اشکال فهم این حدیث، همان عملکرد اکثر عالمان ورد حدیث است؟

این پژوهش بر مبنای تحلیل سه نکته: ۱. معناشناسی واژه «دفن»، ۲. توجه به سنت «زننده به گور کردن دختران» در عرب، ۳. فضا و سببی که در تاریخ گزارش شده و طی آن، این حدیث از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده است، در مقام پاسخ به پرسش‌های مذکور برآمده است.

شایان ذکر است که در تحلیل‌ها و پاسخ‌های ارائه شده، قصد این نیست که صدور روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اثبات شود، بلکه مسئله، بررسی میزان تأثیر توجه به مفهوم‌شناسی و کاربرد واژه در عصر صدور و نیز فضای صدور یک متن، در برداشت و بازفهمی معاصر از آن است تا نشان داده شود چگونه کلامی که با یک زاویه دید، کاملاً با یافته‌های عقلی و نقلی

۴. همان. ایشان در الامالی، ج ۲، ص ۴۳ نیز از این حدیث سخن گفته؛ اما تنها به بیان یک وجه معنایی در دفاع از حدیث بسنده کرده‌اند.

۵. روایات بسیاری متضمن این مفهوم هستند که «لا تکذبوا بحدیث آتاکم أحد؛ فانکم لا تدرن لعله من الحق فتکذبوا الله فوق عرشه» و در پاسخ به سؤال راوی که گفته: «جعلت فداک! إن الرجل لیأتیننا من قبلک، فیخبرنا عنک بالعظیم من الأمر، فیضیق بذلک صدورنا حتی نکذبه»، آمده است: قال: فقال أبو عبد الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «ألیس عنی یحدنکم؟» قال: قلت: «بلی». قال: «فیقول للیل إنه نهار، وللنهار إنه لیل؟» قال: فقلت له: «لا». قال: فقال: «رده إلینا؛ فانک إن کذبت فإنما تکذبنا» (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۶ و ص ۱۸۷؛ نیز رک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۸۷، ۸۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹).

ناسازگار می‌نماید، با نگرشی متفاوت می‌تواند بی‌اشکال و منطقی به نظر رسد و دیگر تبعیدی نداشته باشد.

مصدریابی روایت در منابع شیعه و سنی

در میان منابع متقدم شیعی اثری از این روایت به چشم نمی‌خورد و قدیمی‌ترین منبع ذکر این روایت، کتاب بحار الانوار است که در شمار منابع متأخر جای می‌گیرد و متعلق به دوره میانه شیعی است. علامه مجلسی به نقل از اهل تسنن، وجود این حدیث را با اذعان بر جعلی بودنش گزارش می‌کند. شایان ذکر است که پیش از ایشان، در شرح فارسی کتاب شهاب الاخبار^۶ که توسط یکی از عالمان شیعه در قرن هفتم^۷ نگاشته شده - از این حدیث یاد شده است. از این رو، این کتاب، متقدم‌ترین منبعی است که در نگاشته‌های شیعی از حدیث «دفن البنات...» سخن به میان آورده و به تبع آن، قرن هفتم را باید قدیمی‌ترین زمان نقل این حدیث در شیعه دانست؛ اما چون اصل این کتاب تألیف قاضی قضاعی از علمای شافعی اهل تسنن است و عالم شیعی در قرن هفتم، شارح این کتاب است، نه مؤلف آن، از این رو، این منبع جزء منابع اهل تسنن نامبرده شده و در زمره منابع شیعی نیامده است. پس از بحار الانوار، کتاب‌های اربعون حدیثاً، نه‌ایة الدراییه، رسائل فی الدراییة الحدیث و یادداشت‌های استاد مطهری نیز ناقل این حدیث‌اند که همه به همان نقل بحار الانوار نظر دارند.^۷

در تمامی منابع مذکور، از این حدیث، فقط با عبارت «دفن البنات من المکرمات» یاد شده است و هیچ عبارتی پیشینی یا پسینی و یا نقلی با الفاظ دیگر از این حدیث، گزارش نشده است.

در میان نگاشته‌های اهل تسنن نیز، این روایت به ترتیب، در کتاب‌های شرح مسند ابو حنیفه (م ۱۵۰ق)، معجم کبیر، اوسط و مسند الشامیین طبرانی (م ۳۶۰ق)، الکامل ابن عدی (م ۳۶۵ق)، شهاب الاخبار قاضی قضاعی (م ۴۰۴ق)، تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م ۴۱۲ق)، الاستیعاب ابن عبد البر (م ۴۶۳ق)، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (م ۵۷۱ق) و

۶. چون آغاز و انجام کتاب ناقص است، معلوم نمی‌شود که شارح کیست. همین قدر معلوم می‌شود که وی شیعی اثنی عشری بوده، و در سال ۶۹۰ق، آن را برشته تحریر درآورده است (برگرفته از سخن مصحح: شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۱).

۷. اربعون حدیثاً، ص ۱۴۷؛ نه‌ایة الدراییة، ص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ رسائل فی دراییة الحدیث، ج ۲، ص ۶۲؛ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۲۵۳.

الموضوعات ابن جوزی (م ۵۹۷ق)^۸ آمده و از آن پس در منابع متأخر به نقل از گذشتگان تکرار شده است.^۹

بر خلاف منابع شیعی، منابع اهل تسنن در گزارش این حدیث با یکدیگر هم داستان نیستند؛ اگرچه که بخش مشترک حدیث (عبارت دفن البنات من المکرّمات) در تمامی نقل ها یکسان است، اما در اکثر منابع متقدم متن حدیث همراه با توضیحی پیش از آن آمده که در بیشتر مواقع کوتاه است و بیان می‌دارد که پیامبر اکرم ﷺ پس از آگاهی از وفات دختر گرامی شان رقیه، این عبارت را فرمودند:

لما عزی رسول الله ﷺ علی ابنته رقیة امرأة عثمان بن عفان، قال: الحمد لله دفن البنات من المکرّمات.

اما گاه مفصل و مبسوط، با ذکر این که وفات ایشان همزمان با جنگ بدر اتفاق افتاد و خبر آن، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ رسید که زید بن حارث مژده فتح و پیروزی در جنگ را برای آن حضرت ﷺ آورده بود، نقل شده است:

لما خرج رسول الله ﷺ إلى بدر وتوفيت - رضی الله عنها - يوم وقعة بدر يوم جاء زید بن حارثة بشیراً بما فتح الله من بدر و لما عزی رسول الله ﷺ فی رقیة - رضی الله عنها - قال: الحمد لله، دفن البنات من المکرّمات.

اما در منابع متأخر، قسمت‌های پیشین و گزارش گونه حدیث حذف شده است و همانند منابع شیعی، تنها بخش مشترک حدیث تکرار شده است. قطعاً این حذف و تقطیع بخش پیشینی حدیث در فهم حدیث بی تأثیر نبوده است که در ادامه در بحث از فضای صدور حدیث، به روشنی بدان پرداخته می‌شود.

۸. شرح مسند ابی حنیفة، ص ۴۱۳ (توجه به این نکته لازم است که مسند ابی حنیفة از نظر قدمت زمانی متقدم تر از سایر تألیفات است، ولی شرح آن در شمار نگاشته‌های متأخر است، اما در این مقال به این دلیل نسبت به سایر کتب متقدم تر محسوب شده است که قصد بر گزارش از وجود حدیث به ترتیب تاریخی است. از این رو، این منبع به عنوان گزارش گرمسند ابی حنیفة، نسبت به سایر کتب تقدیم داده شده است)؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۹۰؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۷۲؛ مسند الشامیین، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۷۸؛ شهاب الاخبار، حدیث ۱۹۶؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۷۱؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۷.

۹. برای مثال: الموضوعات، ج ۲، ص ۱۷۳ تا ۱۷۸؛ الدر الملتقط، ج ۲۴، رقم ۱۸؛ اللآلئ المصنوعة، ج ۱، ص ۳۰۹؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۸، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ تذکرة الموضوعات، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ الفوائد المجموعة، ص ۲۱۷؛ السلسلة الضعیفة، ج ۱، ص ۱۶۵؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۳۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸۷.

بررسی سندی روایت

حدیث مذکور به نقل از دو صحابی در منابع اهل سنت نقل شده است: یک نقل از «ابن عباس»، که در اکثر منابع متقدم اهل سنت تنها به همین سند اشاره شده است و شش طریق دارد^{۱۰} و نقل دیگر از «ابن عمر»، که ابن عدی و خطیب بغدادی تنها کسانی هستند که این روایت را به نقل از او ذکر می‌کنند و این گزارش تنها یک طریق دارد.^{۱۱} اما طرق مختلف در هر سند، دارای روایان مشترکی در ارجاعات مختلف است که تمامی طرق به آن روایان مشترک ختم می‌شود. این بخش در اسناد منتهی به ابن عباس با عبارت «... أبو عبد الله ابن أحمد بن بشیر بن ذکوان، از عراق بن خالد، از عثمان بن عطاء الخراسانی، از پدرش، از عکرمه، از ابن عباس» و در سند منتهی به ابن عمر، با عبارت «... محمد بن معمر، از حمید بن حماد، از مسعر بن کدام، از عبد الله بن دینار، از ابن عمر» گزارش شده است.

از این رو، این حدیث، در هر دو گونه نقل، از دوره اتباع تابعان، یعنی از دوره عبد الله بن احمد بن بشیر و محمد بن معمر تا طبقه صحابیان مفرد در نقل است.

سند روایت ابن عباس از نگاه عالمان اهل سنت، علاوه بر تفرّد در نقل عراق بن خالد، با ضعف دو تن از روایانش نیز رو به رو است: یکی عراق که به نقل از ابو حاتم رازی، مضطرب الحدیث و غیر قوی خوانده شده و دیگری عثمان بن عطاء که به نقل از یحیی بن معین و ابن حبان، ضعیف و فردی غیر قابل احتجاج به روایتش، بر شمرده شده است.^{۱۲} شایان ذکر است روایان طبقات متأخرتر نقل ابن عباس نیز تضعیف شده‌اند که محل بحث این مقاله نیست و این جا تنها روایان طبقات متقدم و مشترک اسناد روایت ابن عباس مد نظرند.

سند منقول از ابن عمر نیز از دو جهت تضعیف شده است: یکی تفرّد در نقل محمد بن معمر از حمید بن حماد و دوم وجود حمید بن حماد که به نقل کردن مناکیب از ثقات متهم است.^{۱۳}

اما آیا تنها نقد سندی در مردود و موضوع دانستن این روایت کافی است؟ بلاشک پاسخ این سؤال منفی است و عالمان نیز تنها به این بسنده نکرده‌اند.

۱۰. المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۷۲؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۹۰؛ مسند الشاميين، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ الکامل، ج ۲،

ص ۲۷۸؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۷۱؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۷.

۱۱. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۷۸؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۰۱.

۱۲. الموضوعات، ج ۳، ص ۲۳۵ تا ۲۳۷؛

۱۳. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۷۸؛ الموضوعات، ج ۳، ص ۲۳۵.

دیدگاه عالمان شیعه و سنی در باره روایت

بیشتر عالمان شیعه با بیان نقدهای محتوایی و عالمان اهل سنت با نقدهای سندی، این روایت را مردود و موضوع دانسته‌اند که مجموع نظریات ایشان، به تفکیک شیعه و اهل تسنن، بدین شرح است:

علامه مجلسی رحمته الله با اشاره به این که جماعتی از علمای اهل سنت کتاب‌هایی در باره احادیث موضوع نگاشته‌اند، به نقل از ایشان، حدیث «دفن البنات من المکرمات» را در شمار احادیث موضوع نام برده است. علامه در اخبار از این حدیث می‌فرماید:

قد صنف جماعة من العلماء كتباً في الأحاديث الموضوعية. وحكى عن الصاغاني، من علماء المخالفين، أنه قال في كتاب الدر المنثور... وعده من الأحاديث الموضوعية:...
دفن البنات من المکرمات.^{۱۴}

در واقع، علامه به نقل از خود اهل تسنن این حدیث را جعلی شمرده است و هیچ سخن دیگری در رد یا پذیرش این روایت بیان نکرده است. از این رو، شیوه نقل ایشان به گونه‌ای است که گمان می‌رود در موضوع دانستن روایت با عالمان اهل تسنن هم رأی است. عالمانی همچون سید حسن صدر نیز به تاسی از علامه، نقل ایشان را عیناً تکرار کرده‌اند.^{۱۵} همچنین شیخ بهایی رحمته الله این حدیث را به دلیل تعارض با نص صریح قرآن، مردود دانسته است و در نقد آن بیان می‌دارد:

مسلماً انتساب این خرافه به معصومین علیهم السلام نمی‌تواند درست باشد؛ در حالی که قرآن کریم در آیاتی شدید اللحن مانند: «وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^{۱۶} و «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^{۱۷} از این کار ناپسند به شدت نکوهش می‌کند و آن را مایه عذاب آخرت می‌داند. پس بی شک، این روایت مجعول و نشأت گرفته از خوی جاهلیت است.^{۱۸}

۱۴. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۱۵.

۱۵. نهاية الدراية، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۱۶. سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۱۷. سوره نحل، آیه ۵۸.

۱۸. اربعون حديثاً، ص ۱۴۸.

شهید مطهری نیز از دیگر عالمانی است که در نگاشته‌های خود از این حدیث یاد کرده و می‌گوید:

واضح است که این حدیث مجعول است. پیغمبری که دختر را رحمت خوانده است، این جمله را نمی‌گوید. این شعر مأخوذ است از مثل جاهلی.^{۱۹}

بیشتر پژوهش‌گران معاصر نیز به تأسی از شیخ بهایی، زنده به گور کردن دختران را از عادات زشت برخی قبیله‌های عرب جاهلی و با استناد به قرآن محکوم شمرده‌اند، از این رو، این روایت گزارش‌گر سنت جاهلی در عرب محسوب و مردود اعلام شده است.^{۲۰} همان گونه که از کلام بزرگان مشهود است، دو دلیل همسانی با سنت جاهلیت و نیز تعارض با نص قرآن خلاصه تمامی نقدهایی است که با الحان گوناگون از سوی عالمان شیعی برای این حدیث وارد شده و موجب تساقط آن از اعتبار گشته است. اما در این میان، شارح کتاب *شهاب الاخبار*، تنها کسی است^{۲۱} که از میان عالمان شیعی، با استناد به سایر روایات شیعی تأویلی در دفاع از حدیث ارائه کرده است. وی می‌گوید:

در گور کردن دختران از کرم است؛ زیرا که به سبب ایشان غم و اندوه و رنج و مشقت بیشتر بود و لیکن صادق علیه السلام گوید که دختران حسنات اند و پسران نعمات و خدای تعالی بر حسنات ثواب دهد و از نعمات بپرسد.^{۲۲} این دلیل است که چون مؤمن دختر دارد و ایشان را تعاهد کند، بی‌شک ثواب یابد و چون پسر دارد، مخاطره دوزخ بود. و مصطفی صلی الله علیه و آله با یاران نشستند بود که یکی از در درآمد و با دیگری سری بگفت، آن کس را گونه بگردید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت: چه حال است؟ مرد گفت: خیر است. دیگر باره پرسید، مرد گفت: چون بیامدم، زخم بار می‌نهاد، این ساعت این آمده می‌گوید دختری آورد. پس

۱۹. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۲۵۳.

۲۰. در پرتو حدیث، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲۱. *شهاب الاخبار*، حدیث ۱۹۶. البته شارح کتاب *شهاب الاخبار* اولین مدافع کتبی در شیعه به شمار می‌رود و این به آن معنا نیست که احتمال‌های غیر مکتوب دیگری در دفاع از حدیث بیان نشده است؛ برای مثال، در نقل شفاهی احتمال داده شده است که مراد از حدیث آن باشد که اگر مردی از دخترانش آن قدر نگهداری کند تا بمیرند و آنها را به خاک بسپارد، بزرگواری او را می‌رساند و یا مایه تکریم الهی نسبت به چنین پدری است؛ یعنی تحمل هزینه دخترداری بسیار ثواب دارد که با احادیث دیگر هم همسومی شود و درست نقطه مقابل فهم کنونی و زنده به گور کردن دختران خواهد بود.

۲۲. *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۶۷۳.

مصطفی ﷺ گفت: «الأرض تقلها والسماء تظلمها، و الرب يرزقها و هي ريحانة تشمها؛^{۲۳} زمین برگیردش و آسمان بروی سایه افکند، و خدایش روزی دهد و او سپرغمی بود، کش^{۲۴} می بویی یعنی راحت دل و روشنایی چشم بود». پس روی به قوم کرد و گفت: هر که دختری دارد، وی را آن رنج بس است، و هر که دو دارد زنهار، و هر که سه دارد، جهاد و غزا از وی بیافتاد، و هر که چهار دارد، ای قوم به فریادش رسید و بروی رحمت کنید و قرضش بدهید. و مصطفی ﷺ را دختری آمد، قومش متغیر شدند. رسول ﷺ گفت: چه بود شما را؟ خدای تعالی روزش می دهد و ریحانه من بود، کش می بویم.

منابع متقدم اهل سنت نیز تا قرن ششم،^{۲۵} این حدیث را بدون هیچ نقدی ذکر کرده اند و هیچ یک آن را مشکوک یا موضوع ندانسته اند، اما ظهور کتاب ابن جوزی، آغازگر نقد و بیان موضوع بودن این حدیث است و از آن پس افرادی همچون، صاغانی، سیوطی، ذهبی، فتنی، شوکانی، البانی، عجلونی و... همه به تأسی از ابن جوزی این حدیث را مردود و موضوع نامیده اند.^{۲۶}

از میان عالمان اهل سنت «مناوی» تعبیری غیر از موضوع بودن از این حدیث ارائه کرده و توضیح ایشان در باره حدیث نشان گیر پذیرش متن آن است. ایشان در تبیین محتوای حدیث، دفن کردن دختران از سوی پدر را از صفاتی برمی شمارد که خداوند به وسیله آن پدران را تکریم کرده است. وی می گوید:

ای من الخصال التي يكرم الله تعالى بها أباهن و نعم الصهر القبر لأئمه عورة و لضعفها بالأنوثة و عدم استقلالها و كثرة مؤنثها و أثقالها.^{۲۷}

۲۳. الکافی، ج ۶، ص ۵ - ۶؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲۴. به معنای خوش و نیک باشد (لغت نامه دهخدا).

۲۵. شرح مسند أبی حنیفة، ص ۴۱۳؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۹۰؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۷۲؛ مسند الشاميين، ج ۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۵؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۷۸؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۷۱؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۷.

۲۶. الموضوعات، ج ۲، ص ۱۷۳ - ۱۷۸؛ الدر الملتقط، ج ۲۴، رقم ۱۸؛ اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۳۰۹؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۸، ص ۳۰۸ - ۳۰۹؛ تذکرة الموضوعات، ص ۲۱۷ - ۲۱۸؛ الفوائد المجموعة، ص ۲۱۷؛ السلسلة الضعيفة، ج ۱، ص ۱۶۵؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲۷. «دفن کردن دخترها، از صفاتی است که خداوند به وسیله آنها پدران را تکریم می کند؛ همانا بهترین داماد، قبر است؛ زیرا دختر عورت و ناموس انسان است، ضعیف است، مستقل نیست، خرجش بسیار است، برای انسان خجالت می آورد و بدخواهان را به سمت خانه انسان جلب می کند» (فیض القدير شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۷۱۲).

کاملاً مشخص است که تعبیر ایشان برگرفته از همان افکار جاهلیت است و در واقع، مقوی همان شبهه مطرح حول حدیث و ناسازگار با نگاه رحیمانه پیامبر ﷺ است. ابن عاشور، از دیگر شارحان اهل سنت، سخن پیامبر ﷺ را در واقع، بیان نوعی انتقاد از اعتقادات عصر جاهلی برشمرده است، نه توصیه‌ای از جانب ایشان. وی تبیین محتوای حدیث می‌گوید:

مِنْ فقرات أهل الجاهلية: دفن البنات، من المکرمات.^{۲۸}

بنا بر این، از نگاه او پذیرش این کلام به همان معنای زنده به گور کردن دختران صحیح است؛ چرا که پیامبر ﷺ هنگام نقل این عبارات در مقام گزارش انتقادی از فرهنگ جاهلیت است، نه این که دیدگاه خود در باره زنده به گور کردن دختران را بیان کرده باشد و یا این که این عمل را از نگاه خود برای یک پدر مکرمه بداند. بنا بر این، با این تعبیر، دیگر اشکالی در نقل این عبارت از سوی پیامبر ﷺ وجود نخواهد داشت.

آنچه گفته آمده، مطالبی بود که عالمان شیعه و سنی تا کنون در رد یا تبیین محتوای حدیث بیان داشته‌اند. در ادامه، با اقامه دو دلیل، معنای دیگری از حدیث استخراج شده است که پذیرش آن، اشکال‌های یادشده از سوی عالمان را در بر نخواهد داشت.

تحلیل لغوی متن حدیث

برای فهم دقیق محتوای حدیث، ابتدا به مفهوم لغوی مفردات و معادلی که برای ترجمه و تفسیر آن در نظر گرفته شده است، پرداخته می‌شود.

کلمه «دفن» در این حدیث معمولاً به «زنده به گور کردن» تفسیر و ترجمه می‌شود. از این رو در ذهن مخاطب، این برگردان، با فرهنگ جاهلیت در زنده به گور کردن دختران همسان می‌نماید؛ حال آن که با تحقیق در معنای دفن و آنچه در عرب عصر جاهلیت و یا عرب معاصر پیامبر اکرم ﷺ برای تعبیر از فرهنگ جاهلیت در زنده به گور کردن دختران استفاده می‌شد، مشخص می‌شود که این واژه برای گزارش از این واقعه به کار نمی‌رفته است، بلکه تعبیر «وَأد البنات»، عبارتی است که برای گزارش از این فرهنگ از آن استفاده می‌شد. «وَاد یتد وادا» در لغت عرب به معنای زنده به گور کردن دختران از ترس عار است:

وَأد: المُوؤودة: الوئید، کانت العرب إذا ولدت بنت دفنوها حين وضعت حتی تموت مخافة

۲۸. التحریر والتنویر، ج ۱۴، ص ۷۱.

العار والحاجة، والفعل: وأد يئد وأدا، فهو وأد، والمفعول: مؤؤود.^{۲۹}
واد البنات أي قتلهن، لأنهم كانوا في الجاهلية يدفنونهن وهن حيات في التراب.^{۳۰}

از این رو، با توجه به مفهوم لغوی درمی یابیم که عرب در تعبیر از زنده به گور کردن دختران از کلمه‌ای به غیر از «دفن» استفاده می کرده است. همچنین با دقت در کاربرد لغوی واژه «دفن» درمی یابیم که این کلمه برای انسان «میت» به کار می رود، نه انسان «حی»:

دفنت الميت بالتراب.^{۳۱}

و میان کلام عرب در گزارش از مدفون کردن انسان زنده با انسان مرده، تفاوت وجود دارد و همان گونه که این دقت در لفظ در ادبیات عرب همیشه جاری است و در تعبیر از هر چیز، لفظ خاص گزارش گران به کار می رود، این جا نیز وضعیت به همین منوال است. بنا بر این، دفن زنده دختران در کودکی از ترس عار - که سنت جاهلیت است - «واد» نامیده می شود که به شدت محکوم است.

قرآن کریم نیز با مشتقات همین ریشه، و با واژه «مؤؤدۀ»^{۳۲} از این پدیده شوم گزارش می کند که دقیقاً با کاربرد و استعمال لغوی عرب همسان است.

این کاربرد به قرآن و کتب لغت منحصر نمی شود، بلکه در روایات منقول از پیامبر اکرم ﷺ نیز آن جا که سخن از گزارش و یا نهی از این عمل ناپسند جاهلیت به میان آمده، از واژه «واد البنات» استفاده شده است.^{۳۳}

حاصل، آن که در کاربرد قرآنی، روایی و نیز استعمال لغوی، هیچ گاه از واژه «دفن» مفهوم «زنده به گور کردن» اراده نشده است. پس جایگزینی و معال سازی مفهوم «زنده به گور کردن» به عوض واژه «دفن» نیازمند قرینه است. همچنین نمی توان به راحتی واژه «دفن» را در معنای واژه «واد» به کار برد؛ چرا که هر یک از آنها القاگر معنای متفاوتی در کلام عرب هستند.

۲۹. کتاب العین، ج ۸، ص ۹۷.

۳۰. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۵۳؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۴۴۲.

۳۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۵۰؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۴۷.

۳۲. سوره تکویر، آیه ۸.

۳۳. در منابع شیعی آمده است: «و نهی ﷺ عن... عقوق الأمهات و وأد البنات» (معانی الاخبار، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۴۴). نیز در منابع اهل تسنن همین مذموم بیان شده است که به نظر می رسد نقل منابع شیعی نیز برگرفته از همان منابع اهل تسنن است: «رسول الله ﷺ: إن الله حرم عليكم عقوق الأمهات، و وأد البنات، و منع وهات...» (مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۴۶، المصنف (عبد الرزاق)، ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۷ و ج ۸، ص ۱۴۳؛ صحیح المسلم، ج ۵، ص ۱۳۱؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۰۳ و...).

مفهوم شناسی حدیث در پرتو فضا و سبب صدور

یکی از قرینه‌های موثر در فهم مراد معصوم علیه السلام، توجه به واقعه و یا فضایی است که حدیث به سبب و یا در بستر آن صادر شده است. در بیشتر موارد، بازگویی کلام با تقطیع از فضا و سبب صدورش، موجب ایجاد کج فهمی در حدیث می‌شود. با کاوشی در منابع متقدم - که ناقل حدیث «دفن البنات...» هستند - به نظر می‌رسد در باره این حدیث نیز جدایی از بستر صدور، حادثه‌ای است که موجب ابهام در فحوای کلام شده است.

همان گونه که در بحث از مصدربابی روایت بدان پرداخته شد، در منابع آمده است که همزمان با خروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ بدر دختر ایشان رقیه - که همسر عثمان بود - در بستر بیماری به سر می‌برد و آن گاه که زید بن حارث همراه با خیر پیروزی در جنگ بدر بر حضرت صلی الله علیه و آله وارد شد، دختر ایشان وفات یافت. در این هنگام بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عزای دخترش فرمود: دفن دختران از مکرمات است.^{۳۴}

این گزارش‌های پیشینی - که قبل از عبارت «دفن البنات من المکرمات» در منابع آمده و ترسیم گر سبب صدور روایت است - مانع از این می‌شود که بتوان واژه «دفن» را «زنده به گور کردن» معنا کرد؛ چه این که کلام در باره کسی مصداق دارد که وفات کرده است و زنده نیست.

به عبارت دیگر، رقیه بر اثر بیماری از دنیا رفته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام اطلاع از مرگ دختر خود این عبارت را بیان می‌کند. پس نمی‌توان از عبارت ایشان «زنده به گور کردن» را استنباط کرد؛ چرا که کلام متکلم با واقعه بی‌ارتباط خواهد بود و مصداق عینی نخواهد داشت و مثل این است که فرض شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ دختر خود فرموده باشد که زنده به گور کردن ایشان از مکرمات بوده است، اما انجام این مکرمه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله

۳۴. «أما وفاة رقية فالصحيح في ذلك أن عثمان تخلف عليها بأمر رسول الله صلی الله علیه و آله وهي مريضة في [حين] خروج رسول الله صلی الله علیه و آله إلى بدر... وك ان قد أصابها الحصبة فماتت...»، و توفيت يوم وقعة بدر، و دفنت يوم جاء زيد بن حارثة بشيراً بما فتح الله عليهم ببدر... عن ابن عباس، قال: لما عزي رسول الله صلی الله علیه و آله بابنته، قال: الحمد لله، دفن البنات من المکرمات «الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۱ - ۱۸۴۳». عبارت آخر این نقل «لما عزي... من المکرمات»، در اکثر منابع یکسان است. تنها در یک منبع با عبارت «لما اخبرني النبي صلی الله علیه و آله...» گزارش شده است. شرح مسند أبي حنيفة، ص ۴۱۳؛ و طبرانی نیز در مسند الشاميين این گونه نقل کرده است: «لما دفن رسول الله صلی الله علیه و آله ابنته رقية، قال: الحمد لله دفن البنات من المکرمات»؛ در حالی که خود وی در دو کتاب دیگر خود المعجم الكبير والمعجم الاوسط، مانند سایر نقل‌ها، از عبارت «لما عزي...» استفاده کرده است (مسند الشاميين، ج ۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۵؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۹۰؛ المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۷۲).

مغفول مانده است و به اجبار، برای یکسان سازی قرینه با مفهوم حدیث، کلام این گونه تحلیل شود که حضرت ﷺ در مقام آرزو فرموده‌اند که ای کاش او را پیش‌تر زنده به گور کرده بودند که تأویلی این چنین قطعاً بی معنا است؛ چرا که خطایی از دخترگرمی ایشان سرزنده است که عبارت پیامبر اکرم ﷺ را شایسته چنین تأویلی قرار دهد. از این رو، با توجه به مصداق کلام - که «میت» است - به هیچ روی نمی‌توان به عوض گزارش از مفهوم واژه «دفن»، «زنده به گور کردن» را جایگزین کرد.

پس باید جمله پیامبر اکرم ﷺ را تنها در مقام بیان احساس یک پدر هنگام شنیدن خبر فوت فرزند خود و شرح حالی از سختی وارد آمده به او در نظر گرفت؛ چنان که عبارت «الحمد لله...» - که در آغاز کلام حضرت ﷺ آمده - نیز نشان از شکر خداوند متعال در حال مواجهه با سختی است و گرنه هیچ تناسبی میان این سه بخش در گزارش از واقعه وجود نخواهد داشت (شنیدن خبر فوت، بیان الحمد لله از سوی پیامبر ﷺ و بیان دفن البنات من المکرمات).

بنا بر این، باید معادلی دیگر جست که به نظر نگارنده، توجه به معنای لغوی واژه در کاربرد عرب و جایگزینی معنای اصلی «خاکسپاری» به جای معنایی اشتباهی در ترجمه، مناسب می‌نماید؛ چرا که در عین این که گویای مفهوم دفن است، بار معنایی منفی و نیز عدم تناسب با سبب صدور نیز ندارد.

حال با توجه به آنچه از پیامبر اکرم ﷺ و سیره ایشان در مبارزه با خوی و فرهنگ جاهلیت گزارش شده است و روایات متعددی که نشان از جایگاه ویژه دختر نزد ایشان دارد و شیوه رحیمانه ایشان را در تعامل با فرزندان دختر خود بیان می‌دارد و نیز دیگر روایات - که شأن و جایگاه فرزند، اعم از دختر و پسر برای پدر را گزارش می‌دهند و به یکسان رفتار کردن با فرزندان تأکید دارند - پس قطعاً این تفکیک دختر از پسر و تأکید بر دختر بودن، معنادار خواهد بود و جز این برداشت نخواهد شد که جمله ایشان نه تنها هیچ همسانی با فرهنگ جاهلیت ندارد، بلکه کاملاً با هدف مبارزه با آن و به منظور نهادینه کردن فرهنگ کرامت دختر نزد پدر صادر شده است؛ به گونه‌ای که خاکسپاری دختر را از مکرمات و محسنات یک پدر به شمار آورده تا جایگاه و شأن او را در نگاه اسلام نمایان سازد تا جایی که حتی برای زدایش باور غلط جاهلیت در عار دانستن فرزند دختر، کاملاً عامدانه، تنها به خاکسپاری دختر اشاره می‌کند و نمی‌فرماید خاکسپاری فرزند تا شامل دختر و پسر هر دو باشد.

نکته مهم بعدی که باید بدان توجه کرد، این گزارش تاریخی است که می‌گوید هنگام دفن رقیه، پیامبر اکرم ﷺ آن‌جا حضور نداشتند.^{۳۵} این خود مانع می‌شود تا بتوان مراد از حدیث را مکرمه بودن خاکسپاری دختر از سوی پدر معنا کرد؛ چرا که حضرت ﷺ خود دخترشان را دفن نکردند که بتوان این خصلت را محسنه و مکرمه برای یک پدر لحاظ کرد، بلکه به نظر می‌رسد مراد از عبارت، همان تعزیت و مراسم خاکسپاری است، نه خود خاکسپاری؛ چنان که در عبارات نیز بیان شده که این فرموده حضرت ﷺ به گاه عزاداری ایشان در وفات دخترشان بیان شده است:

لما عزى النبی ﷺ باینته...

شاید از همین رو است که متقدمان اهل سنت تا قرن ششم، هیچ یک نقادانه به این حدیث ننگریستند؛ چرا که همیشه نقل حدیث با بخش ابتدایی آن همراه بوده است و همین موجب شده تا اشکالی در فهم مراد حدیث پیش نیاید؛ اما پس از تقطیع نامناسبی که از سوی ایندگان صورت گرفته، عبارت «دفن البنات من المکرمات» به تنهایی یادآور مفهوم زنده به گور کردن دختران در جاهلیت شده و با سیره قرآن و پیامبر متعارض جلوه نموده و عالمان را واداشته تا به منظور حل تعارض پیش آمده، در رد و یا تأویل آن قلم بزنند.

جمع بندی

از آنچه گفته آمد، برمی‌آید که با ارائه مفهوم مستدل به لغت و سبب صدور، دیگر نیازی به تکذیب حدیث و مجعول دانستن آن نیست؛ چه این که تبعید ذهنی‌ای که در وهله اول در ظهور اولیه کلام، از بخش تقطیع شده حدیث به ذهن متبادر می‌شود و با یافته‌های دینی و عقلی نمی‌خواند، دیگر وجود نخواهد داشت. همچنین نیاز است در ترجمه «دفن» از واژه «خاکسپاری» به جای «زنده به گور کردن» استفاده شود تا در ترجمه بار معنایی واژه به درستی القا شود. در پایان، دو باره یادآور می‌شویم که مطالب مذکور تنها در مقام آشکارسازی تأثیر بسزای توجه به سبب صدور در فهم یک متن است و قصد ندارد قطعیت صدور روایت از پیامبر اکرم ﷺ را به اثبات برساند؛ چرا که روایت مورد بحث، از منقولات شیعی محسوب نمی‌شود و پیشینه‌ای در منابع اصیل شیعه ندارد.

۳۵. در منابع به عدم حضور پیامبر ﷺ در خاکسپاری دخترشان این گونه اشاره شده است که: «... رسول الله صلی الله علیه و سلم لم یحضر دفن رقیة...» (الوافی بالوفیات، ج ۱۴، ص ۹۵).

کتابنامه

- اربعون حديثا، محمد بن حسين بهايي، قم: دفتر نشر نويد اسلام، ۱۳۸۷ ش.
- الاستيعاب، ابي عمرو يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل، اول، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- اعيان الشيعة، سيد محسن امين، تحقيق: حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- امالي، شريف مرتضى ابي القاسم علي بن حسين موسوي، تحقيق: سيد محمد بدر الدين نعلاني حلبى، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- بحار الأنوار، علامه مجلسى، بيروت: دار الرضا، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- تاريخ الإسلام، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز ذهبى، بيروت: دار الكتاب العربى، اول، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
- التحرير والتنوير، محمد بن طاهر بن عاشور، بي نا، بي جا، بي تا.
- تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن على صديقى هندی فتنى، إدارة الطباعة المنيرية، اول، ۱۳۴۳ق.
- تنزيه الانبياء، شريف مرتضى ابي القاسم علي بن حسين موسوي، بيروت: دار الأضواء، دوم، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- در پرتو حديث، عبد الهادى مسعودى، قم: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث، ۱۳۸۹ ش.
- الدر الملتقط فى تبين الغلط و يليه كتاب الموضوعات، حسن بن محمد صاغانى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- رسائل فى دراية الحديث، أبو الفضل حافظيان بابلى، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۵ق/۱۳۸۳ ش.
- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، محمد ناصر الدين الألبانى، مكتب المعارف.
- السنن، عبدالله بن عبد الرحمن دارمى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م.
- السنن الكبرى، احمد بن شعيب نسائى، تحقيق: عبد الغفار سليمان بندارى و حسن كسروى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.

- شرح شهاب الاخبار، محمد بن سلامة قضاعي، تحقيق: جلال الدين حسيني أرموى (محدث)، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، اول، ١٣٦١ ش.
- شرح مسند أبي حنيفة، ملا علي القاري، بيروت: دار الكتب، ١٠١٤ ق.
- الصحيح، محمد بن اسماعيل بخاري، رياض: بيت الافكار الدولي، ١٤١٩ ق/١٩٩٨ م.
- الصحيح، مسلم بن حجاج نيشابوري، رياض: بيت الافكار الدولي، ١٤١٩ ق/١٩٩٨ م.
- الفوائد المجموعه، محمد بن علي بن محمد شوكاني، تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى معلمي يمانى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- فيض القدير شرح الجامع الصغير، زين الدين محمد حدادي مناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ١٤١٥ ق/١٩٩٤ م.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ ق.
- الكامل في ضعفا الرجال، عبد الله بن عدى جرجاني، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، سوم، ١٤٠٩ ق/١٩٨٨ م.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم: هجرت، ١٤١٠ ق.
- كشف الخفاء، العجلونى، بيروت: دار الكتب العلمية، سوم، ١٤٠٨ ق/١٩٨٨ م.
- كنز العمال، متقى هندی، تحقيق: شيخ بكرى حياني و شيخ صفوة السقا، بيروت: الرسالة، ١٤٠٩ ق/١٩٨٩ م.
- اللآلئ المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه، عبد الرحمن بن أبى بكر، تحقيق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ١٤١٧ ق/١٩٩٦ م.
- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، بيروت: دار صادر، ١٤١٤ ق.
- معانى الاخبار، أبى جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: انتشارات إسلامي، ١٣٦١ ش.
- مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، تحقيق: سيد احمد حسين، تهران: مرتضوى، ١٣٧٥ ش.
- المسند، احمد بن حنبل، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٩ ق.
- مسند الشاميين، أبو القاسم سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، بيروت: مؤسسة الرسالة، اول، ١٤٠٥ ق.
- المصنف، عبد الرزاق صنعاني، حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى.

- المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد طبراني، تحقيق: طارق بن عوض الله، عبد المحسن بن ابراهيم حسيني، القاهرة: دار الحرمين، بي تا.
- المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد طبراني، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي، دوم.
- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق: علي أكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي، دوم، ۱۴۱۳ق.
- الموضوعات، ابن جوزي، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، اول، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.
- نهاية الدراية، سيد حسن صدر، قم: نشر المشعر.
- الوافي بالوفيات، صفدي، تحقيق: أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملي، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- يادداشت های استاد مطهری، مرتضی مطهری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، صدرا، سوم، ۱۴۲۷ق/۱۳۸۵ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی